

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه پیشرو شماره ۴۱

۱۴ دسمبر ۲۰۱۱

والستریت را اشغال کنید!

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

این شعار های صدها هزار فرودست بیکاری است که در کانون امپریالیزم جهانی، نیویارک ایالات متحده امریکا سر داده می شود. گوئی سوسیالیزم این بار در قلب تسخیر ناپذیر بورژوازی، کانون الیگارشلی مالی در والستریت، نماد سرمایه داری امریکا، زاده می شود. از ماه سپتمبر بدینسو جنبش اعتراضی فرودستان ایالات متحده زیر نام اشغال والستریت در اکثر شهرهای این کشور به راه افتیده و این راهپیمائی ها و اعتراض ها به حدی جدی است که سبب تنش ها میان بزرگان بورژوازی امریکا شده و دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در پی یافتن چاره آن برآمده اند. اما آنگونه که دیده می شود، فرودستان ایالات متحده این بار جدی اند و حداقل تا حال نشانه ای از عقب نشینی دیده نمی شود.

ماجرای از کجا آغاز شد؟

با آغاز بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ و ادامه تدریجی آن تا سال ۲۰۱۰، دولت امریکا با واریز کردن پولهای هنگفت به بانک ها و شرکت های بزرگ آنها را از خطر ورشکستگی نجات داد. اما در عوض دولت امریکا مالیات ها بر شهروندان عادی این کشور را بیشتر ساخت و خدمات اجتماعی کاهش یافت و زمینه های اشتغال از مردم گرفته شد که در نتیجه بسیاری از کارگران به خیل بزرگ بیکاران افزوده شدند. به عبارت دیگر تلاش دولت امریکا برای نجات فرودستان از فقر و بیکاری نبود، بلکه برای زنده ماندن بانک ها و شرکت های بزرگ بود. اما این کار منجر به گسترش و افزایش نارضایتی شهروندان فرودست و سرانجام انفجار مدنی شد. این موج نارضایتی در چهل سال گذشته بی سابقه بوده است.

امریکا که بزرگترین اقتصاد دنیا را دارد، یکی از قرضدارترین کشورهای جهان است و در چند سال اخیر فقر و بیکاری در میان اکثریت فرودست امریکا به گونه سرسام آوری گسترش یافته است. به اساس آمارها هم اکنون نخستین اقتصاد جهان ۱۴ میلیون نفر بیکار دارد، ۵۰ میلیون نفر بیمه صحتی ندارند و ۴۶.۲ میلیون شهروند

امریکائی نیز زیر خط فقر به سر می‌برند. اما بورژوازی امریکا که یک درصد از مردم این کشور را تشکیل می‌دهد (۴۲ درصد ثروت امریکا در اختیار یک درصد سرمایه‌دار است و ۸۰ درصد مردم این کشور صاحب تنها ۱۳ درصد ثروت هستند.) دولت امریکا بدون توجه به چالش‌های یاد شده هر روز حریص‌تر شده و به منابع تازه و سرشار کشورهای جهان سوم چشم دوخته تا دست به چپاول آنها بزند و در صورت سرکشی همانگونه که در لیبیا شاهد بودیم کارزار نظامی به راه می‌اندازد و ماشین جنگی اش (ناتو) نیز وارد عمل می‌شود و امریکا برای تداوم آقائی بر جهان، تجاوز امپریالیستی به این کشورها را مدیریت می‌کند.

افزون بر بحران اقتصادی روان، جنگ امریکا در افغانستان و عراق نیز باعث شده تا شکیبائی فرودستان ایالات متحده که در زیر گرزهای خطرناک و سهمگین امپریالیزم رسانه‌ای توان کمتری برای برآمد سیاسی مستقلانه دارند، پایان یابد یا دست کم یخ کسالت فرودستان امریکائی اندک اندک آب شود.

جوانان امریکائی با گردهمائی در روز هفدهم سپتمبر سال روان در شهر نیویارک، نزدیک والس‌تریت، قلب مالی امریکا که بزرگترین بازار سهام این کشور را در خود جا داده است، نخستین مایه‌های جنبش اشغال والس‌تریت را پایه‌گذاری کردند اما حالا این جنبش تمام امریکا را فراگرفته و صدها هزار تن به آن پیوسته‌اند و هر روز گسترش امیدوارکننده‌ای پیدا می‌کند که این برای جنبش‌های رهائی بخش جهان خبر خوشی است.

همزمان با این، معترضان در بیشتر از ۸۰ کشور جهان نیز به پشتیبانی از جنبش اشغال والس‌تریت برخاسته و شعارهای بورس لندن را اشغال کنید!، توکیو را اشغال کنید!، فرانکفورت را اشغال کنید!، و... سر دادند.

همین مسأله سبب شده تا شخصیت‌های مشهور امریکا که در مبارزه با امپریالیزم نام دارند، به ویژه نوام چامسکی زبان‌شناس و نویسنده مشهور امریکائی که از منتقدان سرسخت نیولیبرالیزم است، از این جنبش اعلام حمایت کنند. مایکل مور فیلمساز مشهور امریکا و سازنده فیلم معروف "فرانهایت ناین الیون" نیز پشتیبانی اش را از جنبش اشغال والس‌تریت اعلام کرده است. اسلاوی ژیتک فیلسوف چپ اسلونیائی هم با حضور در جمع معترضان در نیویارک طی یک سخنرانی از آنان خواست تا عقب‌نروند و برای نابودی سیستم سرمایه‌داری همچنان مبارزه کنند.

بسیاری از رهبران این جنبش که خود را باورمند به اندیشه چپ می‌دانند، می‌گویند، آنان علیه سرمایه‌داری جهانی و امپریالیزم امریکا مبارزه می‌کنند و خواستار تقسیم عادلانه ثروت، پایان جنگ و بیعدالتی هستند. بنابر این هدف جنبش اشغال والس‌تریت به نبرد فراخواندن نفوذ اقتصادی و سیاسی والس‌تریت و مبارزه با سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و کنترل زندگی شهروندان از سوی آن است. این جنبش به نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، فقر، بیکاری، جنگ‌های امپریالیستی و افزایش بودجه دفاعی (ایالات متحده نزدیک به ۸۰۰ پایگاه نظامی در سراسر جهان دارد و بودجه نظامی سالانه آن ۸۰۰ میلیارد دلار است)، قرض‌دانش‌آموزان، بالابودن مصارف تحصیلات، بلند بودن هزینه خدمات صحتی، تبعیض در مالیات‌دهی و سرانجام نظام سرمایه‌داری معترض‌اند و خواهان دگرگونی آن هستند.

به باور آنان این سیستم دیگر کارائی ندارد و باید عوض شود. به باور رهبران این جنبش یکی از عوامل بسیاری از نابسامانی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی در امریکا و جهان، والس‌تریت است. لذا نبرد با آن به نبرد فراخواندن دیکتاتوری جهانی امپریالیزم و گام برداشتن برای یک زندگی صلح‌آمیز و برابر است.

با اینهمه آیا جنبش اشغال والس‌تریت منجر به تغییرات جدی در امریکا خواهد شد؟ آیا این جنبش به بهار امریکائی منجر می‌شود؟ و یا هم «اشغال والس‌تریت» زمین‌گیر خواهد شد؟

هر حرکت اجتماعی برای بقای سیاسی اش باید پایه مادی داشته باشد و از رهبری قوی و گستردگی بهتری برخوردار باشد. آنچه جنبش اشغال و الستریت ندارد، رهبری درست و سالم است. این حرکت به پیروی از «بهار عربی» راه اندازی شده و به خشونت باور ندارد و می خواهد به گونه مسالمت آمیز خواستههایش را مطرح کند و رهبری در آن افقی است نه عمودی. افکار و اندیشه ها نیز حزبی نه بلکه فردی است. همانگونه که در ایران، تونس، مصر و لیبیا دیدیم حرکت های آزادیخواهانه توده های فرودست که فاقد رهبری واحد انقلابی بودند از سوی ارتجاع سیاسی و نیروهای وفادار به امپریالیزم مورد دستبرد قرار گرفتند و بیشترین استفاده را آنان کردند. جنبش فاقد رهبری انقلابی، سرانجام مؤثریتی برای خیزشگران آن ندارد و چیزی جز دنباله روی از توده ها نیست. در حالی که جنبش انقلابی برای پیشتانز بودن نیاز به رهبری پیشاهنگ دارد.

یکی از دلایلی که سبب شده تا بهار عربی صرف به تغییر کمی منتج شود نه تغییر کیفی همین است. بهار عربی در کشورهای تونس، مصر و لیبیا مهره های سیاسی را آنهم در سطح بورژوائی جاگزین کرد و دیکتاتوری هار سرمایه داری را به دیکتاتوری نرم و دموکراتیک مبدل کرد. حتا در مواردی می توان گفت که بهار عربی زیان های جدی را نیز بر کشورهای متأثر وارد کرده و می کند. اما در مجموع باید به بیداری عرب شادباش گفت، زیرا بهار عربی آغازگر تحولات مثبتی در جهان شده است.

جنبش اشغال و الستریت بیشتر به طبقه متوسط مربوط است، طبقه ای که یکی از ویژگی های آن تزلزل سیاسی است. تا کنون این حرکت نتوانسته با طبقه کارگر که در رأس تولید قرار دارد و نیروی عمده انقلاب ضد سرمایه داری است، پیوند ارگانیک داشته باشد. نقش و حضور پرولتاریای امریکا نیز در این جنبش کم رنگ می باشد. دل نگرانی ها نسبت به فرجام پیروزمندان جنبش اشغال و الستریت بسیار است. نبود سازماندهی قوی و حضور کم رنگ پرولتاریا در آن سبب شده تا بورژوازی کمتر به خواستههایش توجه کند و رسانه های امپریالیستی نیز جنبش اعتراضی را کمتر تحت پوشش قرار داده است. اما با در نظرگیری اعتراض هائی که هم اکنون در امریکا، انگلستان و سایر کشورها جریان دارد، و با توجه به استمرار حرکت های اعتراضی نمی شود گفت که این جنبش منجر به تغییراتی نخواهد شد.

جنبش اشغال و الستریت به گفته بسیاری از آگاهان مهم ترین رویداد زمانه ماست و سبب شکاف های جدی در سیستم سرمایه داری جهانی شده و برخی ها آن را با فروپاشی دیوار برلین و سقوط امپراتوری شوروی مقایسه می کنند.

هرچه باشد، تداوم این جنبش و جهانی شدن آن نشانه های جدی از زمین لرزه بزرگی است که با ادامه بحران سرمایه داری در اروپا و امریکا عینی تر شده می رود و امیدواری ها نسبت به نابودی کاپیتالیزم که ده ها سال پیش دیگر کارائی اش را از دست داده بود، بیشتر می شود. انسان به دنیای تازه ای نیاز دارد که در آن فرصت شادابی و شکوفائی باشد، فرصت هائی که امپریالیزم از ما گرفته است، فرصت هائی که همه روزه در چنبره ماشین بورژوازی، برای بورژوازی به هدر می رود. جهان دیگری ممکن است، جهان دیگری باید ساخت. ایجاد جهان نوین به تلاش و اراده انسانی نیاز دارد.